

## لوی ټول مختار سید نورمحمد شاه

### صدراعظم دربار امیر شبرعلیخان\*

اسناد و مدارک خاندانی که عبارت از فرامین و قباله ها و خطوط شخصی و غیره باشد، یک منبع مهم تاریخ شمرده میشود، که همواره در مسایل تاریخی و حقوقی و شرعی مدار اعتبار است.

در خاندانهای قدیم و اصیل همواره چنین مدارک را حفظ میکردند. و در آرشیوهای دولتی نیز نگهداری میشدند، و خوشبختانه بسا ازین گونه اسناد اکنون هم در برخی خاندانها محفوظند.

چون اکثر مدارک رسمی دولت بسبب جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس در طول قرن نوزدهم از بین رفت، و اکنون ذخیره یی از آن بصورت رسمی باقی نیست، بنابراین از وظایف مقامات علمی و کتابخانه ها و موزیم ها و حفظ آثار است که به فراهم آوری چنین اسناد همت گمارند.

خاندان مرحوم سید نورمحمد شاه صدراعظم کابینه عصر امیر شبرعلی خان از دودمانهای قدیم قندهار بود، و این شخصیت مشهور و وطن خواه سیاسی و اداری مملکت از رجال درجه اول افغانستان در نصف اخیر قرن ۱۹

---

\* مجله آریانا، سال بیست و هفتم (۱۳۴۸ش) شماره های ۴-۶.

کشور ماست. که در راس هیئت های سیاسی مذاکرات رجال افغانستان در امباله و تهران و پشاور شرکت داشته و در تاریخ سیاسی این دوره سهم بارزی دارد.

بناغلی سید عبداللطیف قندهاری که خلف مستقیم همین صدراعظم است و در قندهار سکونت دارند، چندین سند خاندانی خود را که مبین بسا مطالب تاریخی شده میتواند، برای نشر در دسترس من گذاشته اند، که اینک آنرا با تشکر و امتنان و توضیحات لازمه درین صفحات نشر و تعلیق میکنم. تا بوسیله مجله آریانا محفوظ گردد.

### ۱/ نقل یک فرمان امیر شبرعلیخان:

حکم سرکار اشرف همایون والا شد اینکه:

عالیجاه عزت دستگاه سید نورمحمد شاه ولد سیادت پناه سید سلیمان شاه مرحوم<sup>(۱)</sup> که از آبا و اجداد معتبر و کلاتر و ملک قوم خود و کل طوائف سادات پشین<sup>(۲)</sup> بود، چونکه سید موصوف قابل و لایق میباشد لهذا از حضور لامع النور سرکار والا نیز چنان مقرر گردید، که سیادت پناه موصوف بر منزله سابقه کلاتر و ملک قوم سادات پشین باشد و لازم که جمله سادات اکابر پشین و مقیمان اطراف قندهار سید موصوف را کلاتر خود دانسته و از امر و

---

<sup>(۱)</sup> کلمه شاه و پاچا برای سادات حسینی که دارای شجرهای نسبی مثبتی بوده اند، تاکنون هم در افغانستان بطور احترام مستعمل است.

<sup>(۲)</sup> پشین: سرزمینی است که بطرف جنوب شرقی قندهار در ماورای جبال کورک و توبه واقع است، و حدود آن به شال (کوئته) میرسد. درین وادی اقوام سادات و اخکزئی و ترین و کاکر و کاسی بسر می برند و تا اواخر قرن ۱۹ بقندهار مربوط بود.

صلاح مشار الیه تجاوز و انحراف نورزند، که جمیع خیر و شر دیوانی سادات تعلق به سید موصوف دارد و تخلف و انحراف از امر و صلاح کلاتر باعث نقصان کلی خواهد بود و علی الدوام سید موصوف سعی و متوجه خیر اندیشی قوم سادات باشند، از ایشان تماماً پاس اعزاز و اکرام کلاتی بجا آورده بی اتفاقی نورزند تاکید دانید، تحریر ۲۹ ربیع الثانی سنه ۱۲۸۲هـ (محل مهر امیر شبرعلی خان)<sup>(۳)</sup>.

## ۲/ مکتوب امیر شبرعلی خان:

عالیجاه عزت و سعادت دستگاه سلاله السادات الکرام سید نورمحمدشاه سلمه الله تعالی! بعد از شرح مراتب لطف و مهربانی مرقوم میدارد: مراسله دوستی صاحب بهادر<sup>(۴)</sup> و عالیجاه عزت و سعادت علامه

---

<sup>(۳)</sup> این سال اخیر دوره اول امارت امیر شبرعلی خان = ۱۸۶۵م است. که همدرین سال در وادی ترنک فاجعه کجراز روی داد و در آن برادر امیر سردار محمد امین خان و فرزندش محمدعلی هر دو کشته شدند. و یکسال بعد ۱۲۸۳هـ = ۱۸۶۶م امارت به امیر محمدافضل خان برادر دیگر امیر رسید. و ازین فرمان پدید می آید که سید نورمحمد شاه درین دوره بحیث کلاتر و رئیس قومی سادات قندهار بود، که دو سال بعد در دوره دوم امارت امیر شیر علی خان در ۱۲۸۵هـ = ۱۸۶۸م بحیث صدراعظم و لقب لوی ٔول مختار مقرر شده است و این مطلب از اسناد آینده ظاهر است.

<sup>(۴)</sup> سرفریدرک ریچارد پالک ۱۸۲۷ - ۱۸۹۹م پسر سرپالک بارت در گنگر کالج لندن درس خواند و در سنه ۱۸۴۴م در بنگال مامور شد و در ۱۸۴۹م در محاصره ملتان مامور سیاسی بود و در هیئت های سرحدی متعدد کار کرد. و حاکم پشاور گردید. در سنه ۱۸۷۲م در هیئت تعیین سرحدات سیستان بود و در سنه ۱۸۷۳ میجر جنرال شد. سال تقاعد او ۱۸۷۹م است (اندین بیوگرافی: ۳۳۹).

مشفق مهربان میجر جرنیل پالک تشان صفدر علی خان<sup>(۵)</sup> بمطالعه انور والا گزارش یافته خورسندی حاصل، وبرینکه صاحب بهادر مذکور یوم چهارشنبه ۴ ذی حجه روانه سمت مقصود شده اند اطلاع واصل شد.

مخفی نماناد که از گرشک تا خاک سیستان سوارهای هیرمندی را حکم شده که چهار چهار سوار منزل بمنزل نشسته، خریطه کاغذ اسمی شما را دست بدست بشما برسانند، و خطوط شما را نیز بهمین طریق بگرشک رسانیده، از آنجا بداگ پیاده<sup>(۶)</sup> سرکار والا برسد. حالی باشید. باقی ازینطرف بفضل الهی خیریت است فقط<sup>(۷)</sup> (مهر طغرای امیر شیر علی ۱۲۸۴)<sup>(۸)</sup>. (بر پشت مکتوب)

### ۳/ مکتوب امیر شبر علی خان:

عالیجاه عزت و سعادت همراه سلاله السادات الکرام سید نورمحمد شاه سلمه الله تعالی!

بعد از شرح ملاطفت و مهربانی واضح میدارد: عریضه صدق فریضه مورخه یوم شنبه ۹ شهر جمادی الاول یوم یکشنبه ۱۷ بمطالعه ساطعه والا

---

<sup>(۵)</sup> صدر علیخان از اخلاف سرداران حکمران قندهار و مامور امیر با جنرال پالک در مطالعه مرزهای سیستان بود و این مکتوب یک گوشه تاریخ سیاسی را روشن می سازد که سید نورمحمد شاه نیز درین هیئت بود.

<sup>(۶)</sup> داگ: پوسته.

<sup>(۷)</sup> متاسفانه این مکتوب سنه تحریر ندارد، از روی سنه تعیین کرده اندین بیوگرافی ۱۸۷۲م توان گفت، که ذیحجه سال ۱۲۹۰ قمری باشد.

<sup>(۸)</sup> سال ۱۲۸۴ قمری تاریخ نقر مهر طغرای شاهی است.

درآمده احوالات مندرجه حالی رای عالی شد فقط. احوالات سمت بدخشان را سابقاً همان است که بتکرار برای شما رقمزده و از ورود عالیجاه عزت و بسالت همراه نایب محمدعلم خان در خاک بدخشان مطلع شده اید. چون عالیجاه دوستی و صداقت همراه امیر محمودشاه خان هوادار ایندولت خداداست، سابق از ورود عالیجاه نایب محمدعلم خان بخاک بدخشان، عریضجات میر محمود شاه خان بحضور انور رسیده، این معنی را معروض داشته بود که مردم بدخشی هر آینه در مقام خیره سری و هرزه درایی بامن برآمده اند. سرکار والا قول عالیجاه مذکور را ...<sup>(۹)</sup>.

آزردگی زیاد است محل اعتماد ندانسته، حمل بر غرض می فرمود و حال آنکه مشارالیه بر حال مردم بدخشی خوب آگاه بود. چنانچه مردم بدخشی بدون سبب و علت در مقام خلاف و نزاع و شورش و فساد برآمده. هر قدر از طرف عالیجاه نایب الحکومه دلاسا و دلجویی و نوازش و اکرام درباره اوها بتقدیم رسید، دست از شور و آشوب و بغی و طغیان بر نداشته چون مقدر الهی بوده سپاه نصرت پناه بدفع ماده فساد مفسدین برآمده، دو دفعه مقدمه<sup>(۱۰)</sup> اتفاق افتاده، جمعیت بدخشی پراکنده و پریشان و خاک بدخشان از خاشاک وجود اوها<sup>(۱۱)</sup> پکلی پاک شد. شرح مقدمه ها از کتابچه

---

<sup>(۹)</sup> این مکتوب پاره شده و برخی سطور آن زیان دیده و بجای جملات از بین رفته ... نقاط گذاشته شد.

<sup>(۱۰)</sup> مقدمه: جنگ.

<sup>(۱۱)</sup> جمع او به (اوها) از خصایص انشای آنوقت است.

علیحده<sup>(۱۲)</sup>، حالی شما خواهد شد.

ازینطرف بلطف الهی خاطر خود را در همه باب جمع دارید، و احوال خیریت خود را یومیه قلمی و ارسال دارید. فقط تحریر یوم چهارشنبه ۲۰ شهر جمادی الاول (مهر طغرای امیر شیر علی ۱۲۸۰).

#### ۴/ مکتوب سردار محمدامین خان برادر امیر شبر علی خان

سیادت پناها!

کاغذ از میرزا کلب علی آمده بود، که کدام آدم از طرف کابل آمده بود و در بازار کدام سخن گفته و گذشته رفته. از شنیدن این سخن مردم عوام و هرازل (؟) سخن های بی جا و خیالهای فاصد (؟) در دماغ خود جای داده اند و حرفهای بی جا میگویند. باید که تدارک این قسم سخن ها را بکنید و بفهمانید که هوش کنید که از یکطرف مانده و از دیگر (طرف) رانده نشوید. و هوش کنید که رفت آمد مردم نشود، و دهن مردم را بهر قسم که میدانید بسته کنید. انشاء الله که این سخن ها نخواهد بود، و اگر باشد انشاء الله که دیگری نیز خیر نخواهد برد بلکه خرابی های بسیار خواهد دید.

باقی خواطر جمع باشید فقط و محمدرفیق خان تا حال نیامده، بلکه به نظر میآید که از برای خود کار پیدا کند و نیاید. باقی انشاء الله که خود ما فردا یا پس فردا یک دفعه تا شهر میآیم، معطل به احوال محمدرفیق خان میباشم تا

---

<sup>(۱۲)</sup> مراد راپور عسکریست، که برای اطلاع صدراعظم ارسال شده است. این شورش در سنه ۱۲۹۰ هـ در بدخشان واقع شده بود، که بسعی نایب الحکومه محمدعلم خان و میر محمودشاه رئیس محلی بدخشان فرو نشست، و در توحید اداری افغانستان در آنوقت قدم مهمی بود.

نماز شام احوال خواهد رسید، فقط<sup>(۱۳)</sup>.

(مهر محمدامین ۱۲۷۰)

بر پشت مکتوب

۵/ مکتوب سردار کهندل خان<sup>(۱۴)</sup>

سیادت پناه نجابت دستگاه سید نورمحمد شاه قریب صحت باشد. در خصوص شال و ابرهایی که از ارجمندی سردار غلام محی الدین خان<sup>(۱۵)</sup> ابتیاع نموده بشما سپرده ایم، شما از جانب بندگان عالی وکیل اید، که در طهران قیمت آنرا بخود مشخص نمایید، بهر قیمتی که مشخص شد، بقدر قیمت آن از وجه سرکار فرمایشی که عالیجاه ارجمند مشارالیه بشما سیاهه بدهد، بقرار سیاهه ایشان فرمایشات مذکور را گرفته بیارید.

درینخصوص ضرور تاکید نیست، شما مختارید. فی ۸ رجب المرجب

۱۲۷۱<sup>(۱۶)</sup>.

مکرراً آنکه ابره هشت طاقه است و خلیل خانی سیزده طاقه میباشد  
تحریراً فی شهر مذکور ۱۲۷۱. مهر کهندل بر پشت مکتوب.

---

<sup>(۱۳)</sup> این مکتوب بخط خود سردار محمدامین خان است و تاریخ ندارد و مربوط بوقایع ۱۲۸۲ هـ پیش از فاجعه کجیاز خواهد بود.

<sup>(۱۴)</sup> سردار کهندل خان فرزند سردار پاینده خان از برادران امیر دوست محمد خان حکمران قندهار بود. ازین مکتوب بر می آید که سید نورمحمدشاه در حدود ۱۲۷۱ هـ نیز محشور بدربار حکمرانان بود، و درین سال در تهران بود.

<sup>(۱۵)</sup> غلام محی الدین خان فرزند سردار کهندل خان است که در سیوی جاگرداری و تیول داشت.

<sup>(۱۶)</sup> این سال اخیر حیات سردار کهندل خان است.

## ۶/ مکتوب سردار محمدامین خان

سیادت پناه سید نورمحمد شاه سلامت باشند. بعد آنکه کاغذ شما رسید احوال دانسته شد. باید که بهر صورت که بتوانید ملک کطون<sup>(۱۷)</sup> را بدست بیارید که بخوبی بازخواست شود. باقی خود شما بزودی بیاید که تدارک رفتن شما را بکنیم که بخیر شما بروید، که وقت میگذرد و هوا روزمره سرد میشود، و یک کاغذ بنام ملک های ترین نوشته فرستادیم و سلام (مهر محمدامین ۱۲۷۸) بر پشت مکتوب:

### نقل فرمان مذکور

حکم سرکار همایون والا شد آنکه: حکام و سررشته داران قندهار بالطف شهریاری مسرور بوده بدانند، که در خصوص جایگیر عالیجاه عزت دستگاه سیادت پناه سید نورمحمد شاه مرقوم میشود که مبلغ نود تومان تبریزی قندهاری نقد و مقدار پنجاه خروار گندم سابقاً مقرر بود و در هذا سنه مبلغ پانزده تومان و یکهزار و نهصد دینار تبریزی قندهاری نقد و مقدار چهل و هفت خروار و چهل من گندم بصیغه جایگیر سید موصوف از حضور انور جدیداً مقرر گردید، که جمله مبلغ یکصد و پنج تومان و یکهزار و نهصد دینار تبریزی و مقدار نود و هفت خروار و چهل من گندم شد.

مبلغ و مقدار مذکوره سابقه و جدیده بدینموجب مبلغ سی و سه تومان و یکهزار و نهصد دینار تبریزی و مقدار شصت و هفت خروار و چهل من گندم در قریه جات و محال دامان<sup>(۱۸)</sup> و ... مدوزائی<sup>(۱۹)</sup> و مبلغ هفتاد و دو

---

<sup>(۱۷)</sup> ملک کتون = کتان از ملکان ترین ساکن پشین بود، که مصدر شورش گردید.

<sup>(۱۸)</sup> دامان در شرق قندهار بعد از منزل باغ واقع است.



تومان تبریزی و مقدار سی خروار گندم در محال پشنگ<sup>(۲۰)</sup> در وجه سیادت پناه سید نورمحمد شاه همه ساله رسانیده معطل ندارید. در حساب مجری و محسوب میشود.

و یک قطعه زمین خشکابه بورشا واقع محال پشنگ که از سنوات سابقه معاف و خارج جمع بود و یک قطعه زمین لوره<sup>(۲۱)</sup> زرخرد سیادت پناه موصوف تخمیناً صد جریب شصت در شصت قریب چمن زیارت شغزی<sup>(۲۲)</sup> معاً یک دهنه نهر پاتاب<sup>(۲۳)</sup> نیز از حضور انور در بهره مشارالیه معاف و خارج جمع شد.

باملاک معافی مذکوره از مالیات و محصولات و غیره تکالیفات بهیچ باب مزاحم و متعرض نشوید، که همه ساله معاف و خارج جمع میباشد. درین باب تاکید تمام دایند که سیادت پناه و اولاد مشارالیه علی الدوام آسوده خاطر بدعاگویی دولت خداداد<sup>(۲۴)</sup> مشغول باشند. تحریر بتاریخ ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۲۷۹.

مهر کلکی: (یا امیر کل امیر ۱۲۵۹) حکم هذا صحیح و منظور شد. سررشته داران و عاملان مضمون نوشته متن فوق، مطابق امر سرکار والا همه ساله معمول دارند و انحراف نوزند. تاکید تمام دانسته مجری می باشد.

---

<sup>(۱۹)</sup> مدوزائی عشره ایست از سادات پشین.

<sup>(۲۰)</sup> پشنگ یک املای پشین و بوره شا در آنجاست.

<sup>(۲۱)</sup> لوره: مجرای آب سیل و باران در شرق و جنوب شهر قندهار که آب آن در ترنک افتد.

<sup>(۲۲)</sup> شین غزی مزاریست در جنوب شرق قندهار، که چمن زار وسیعی دارد.

<sup>(۲۳)</sup> پاتاو: نهریست که از وسط شهر قندهار گذرد.

<sup>(۲۴)</sup> این کلمه تا اواخر عصر امیر حبیب الله خان و جنگ استقلال هم معمول بود.

تحریر تاریخ ۱۱ شهر صفر ۱۲۷۹ (مهر محمدامین) بر پشت فرمان: مهر سید نورمحمد و مهر صوبه سنگه.

### خوانش این قباله

ذکر حدود همگی و تمامی آب و اراضی در محال فوشنج<sup>(۲۵)</sup> از قرار  
تفصیل ذیل:

ذکر حدود آب و اراضی هجده سهم قنات گلستان<sup>(۲۶)</sup>، شرقاً میر سید  
بطبقه بکهی<sup>(۲۷)</sup>، غرباً میرسد به برهنه<sup>(۲۸)</sup> و توبه<sup>(۲۹)</sup>.  
شمالاً میرسد به زمین قنات روغانی<sup>(۳۰)</sup>، جنوباً میرسد به ممرعام  
کورک<sup>(۳۱)</sup>، حدود شانزده سهم قنات ارنی محدود است بحدود اربعه میعه  
حریم خاص خود و زمین طایفه مسیح زائی<sup>(۳۲)</sup>. ذکر حدود آب و اراضی

---

<sup>(۲۵)</sup> فوشنج باملای دیگر همان پشین = پشنگ است و مراد فوشنج تاریخی به غرب هرات نیست. اصل نام در پښتو و محاوره مردم پشین است و دو املائی دیگر خلط است.

<sup>(۲۶)</sup> گلستان تاکنون بهمین نام در وادی پشین در شمال ایستگاه راه آهن بوستان افتاده است و نام جایی که روشن نیست و بعلافت<sup>(۲۷)</sup> نشانی شده شاید کده کی باشد، که اکنون در شرق گلستانست.

<sup>(۲۷)</sup> هنه دریای کوچکی است که آب آنرا در نل به کویته آورده اند. و برهنه بمعنی هنه علیاست.

<sup>(۲۸)</sup> توبه: دره مرتفع بین کوهسار تورگر است که در شمال شرقی وادی پشین واقع و به توبه اخگری و توبه کاکر تقسیم میشود.

<sup>(۲۹)</sup> روغانی: سرزمین وسیعی است در شمال وادی پشین که در آن کاریزهای متعددی وجود دارد.

<sup>(۳۰)</sup> کورک در زبان پښتو نام کوه خواجه امران است که تونل ریل از آن گذشته بین چمن و پشین حایل است بین وادی پشین در جنوب آن و وادی کدنی در شمال. و قنات ارنی که بعد ازین ذکر میشود تاکنون هم بدین نام در وادی پشین در شمال شرقی گلستان واقع است.

<sup>(۳۱)</sup> مسی زی: طایفه سید است.

هجده سهم قناعت مزری<sup>(۳۲)</sup> محدود است به حدود اربعه میعه حریم خود و زمین طایفه ترین علی زائی و بعضی بزمین سادات ابراهیم زائی.

ذکر حدود بیست کله<sup>(۳۳)</sup> کاکازائی: شرقاً میرسد بزمین طایفه سادات عجائب زائی<sup>(۳۴)</sup>، غرباً میرسد بزمین سادات فخی زایی و سادات شین غری<sup>(۳۵)</sup>، شمالاً میرسد بزمین عجائب زائی و شین غری مذکورین.

جنوباً میرسد به آب لوره<sup>(۳۶)</sup>. ذکر حدود خشک آبه بورشا<sup>(۳۷)</sup>. شرقاً میرسد به ممر عام قبرستان خدایدادزائی. غرباً و شمالاً میرسد بزمین ترین خدایداد زائی.

ذکر قطعه‌های زمین خشک آبه در توابع خیل خود بنده حصه شاهی و زمین شاه عمر و زمین میاخان کاکازائی و جنگل و بعضی قطعه‌های مشاعاً دیگر محدود است بدین حدود:

شرقاً میرسد بزمین سادات فخی زائی و جنگل، غرباً بزمین طایفه ویداب(؟)، شمالاً بزمین مشترک، جنوباً به آب لوره.

در تاریخ شانزدهم شهر ذیقعد ۱۲۵۹ یکهزار دو صد و پنجا و نه بود از هجرت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم، که اقرار معتبر صحیح شرعی نمود، مخبر اسم و نسب خود سلیمان شاه بن سید بیگ محمدشاه بن

---

<sup>(۳۲)</sup> مزری: کاریز تاکنون بهمین نام در شمال بازاری پشین است.

<sup>(۳۳)</sup> کله: بکسره اول مقدار زمین است بزبان پشتو.

<sup>(۳۴)</sup> عجائب زایی از سادات پشین است.

<sup>(۳۵)</sup> فخی زایی و شین غری هر دو طایفه سادات پشین اند.

<sup>(۳۶)</sup> لوره: در پنبتو مجرای آب سیلاب و بارانست و این لوره در پشین تاکنون بهمین نام مشهور است.

<sup>(۳۷)</sup> این نام در فرمان نمبر ۷ هم ذکر شده، واقع پشین در شمال بوستان.

سید موسی خان<sup>(۳۸)</sup> و چنین مقرر گردید که از جمله محدودات مذکورات مافوق آنچه در حصه خریدۀ خود در تصرف من سید سلیمان شاه بود، بدین تفصیل ذیلیه ماتحت از جمله هجده سهم آب و اراضی قنات گلستان یک سهم مشاع و از جمله شانزده سهم آب و اراضی قنات ارنی دو سهم مشاع از جمله هجده سهم قناعت مزری پنج سهم مشاع، و اجمله بیست کله زمین کاکازائی دو مشاع سهم و نصف و قطعه زمین بورشاه، و قطعه های زمین خشک آبه مذکوره همگی و تمامی مشاع بده نفر پسران خود، که پنج نفر ساکنان فوشنج است: یوسف و سید کریمداد و سید صاحبداد و سید رحمت الله و سید یارمحمد<sup>(۳۹)</sup> و پنج نفر ساکنان قندهار اند: سید نورمحمدشاه و سید گل محمدشاه و سید احمدشاه و سید امان الله و سید بیگ، بصیغه تملیک دادم، که آب و اراضی مذکوره نصفه از پسران فوشنج سید یوسف و دیگر چهار پسر، و نصفه از پسران قندهار سید نورمحمدشاه و دیگر چهار پسر میباشد. که هر ده نفر مذکوره باهم در حق آب و اراضی مذکوره شرکای متساوی هستند. و جمله آب مذکوره و اراضی مذکوره در قبض و تصرف تملیکی ولدان مذکوران سپردم، که من بعد باملاک مذکوره مافوق من بخود هیچ دخلی ندارم و نخواهم نمود. و دیگر یک دهنه قنات جدید واقع قبرستان(؟) که بشراکت بیست کله زمین سادات شین غری بقرار نصفه من سید سلیمان شاه کشیده ام، بیست کله زمین و قنات مذکور محدود است

---

<sup>(۳۸)</sup> سلسله نسب سید نورمحمد شاه صدراعظم ازین سند تاریخی ظاهر است و همچنین نامهای سه نفر برادران اعیانی و شش نفر برادران اخیافی سید نورمحمد شاه درین قباله ثبت شده.  
<sup>(۳۹)</sup> کاریز و ایستگاه راه آهن سید یارو بین کورک و کویته در وادی پشین بنام اوست.

بدین حدود: شرقاً میرسد بزمین سادات کاکازائی و زمین طایفه ترین سیمزائی. غرباً میرسد بزمین سادات حاجی زائی و سیمزائی مذکور. شمالاً میرسد به برهنه قنات کهنه مشترک. جنوباً میرسد به زمین سادات فخی زایی و آب لوره. شراکت قنات و زمین مذکوره حق و ملک من سید سلیمان شاه نمی باشد. عقد و بنای قنات مذکور بشراکت زمین مذکوره، خاص برای پسران خود سید نورمحمدشاه و سید گل محمد شاه و سید احمدشاه و سید امان الله کردم.

اخراجات قنات مذکور کلا الی دینار اخیر بمبلغ مستحق مملوک سید نورمحمدشاه و سه نفر برادران اعیانی مذکور کردم، قنات مذکور و زمین مذکور بشراکت سادات شین غری خاص حق و ملک سید نورمحمدشاه و ۳ نفر اخوان اعیانی مذکوران میباشد حق و ملک من نیست و نمی باشد.

پس از اقرار فوق هر تعلق وی و قیل و قال من باطل و عاطل و زایل و نامسموع میباشد. چند کلمه مخفوظه مقرره من بطریق اقرار نامچه تا تمسک نامچه باشد برای تمسک قلمی گردید، که ثانی الحال سند باشد. و کان ذالک بمحضر من جماعة المسلمين فقط الشاهد علی ذالک ملا عبدالرحیم عالی زائی (مهر) الشاهد علی ذالک عالیجاه ولی محمدخان سدوزائی، مهر. عبده ولی محمد، الشاهد علی ذالک شیراخذزاده ولد فلاتی سکنه کرز. مهر شیرمحمد. شهود فیض محمد - محمد نبی تجار (مهر فیض محمد) شاهد ملا عبدالقادر تجار (مهر عبدالقادر)، شاهد بمافیه ملا محمد اخندزاده فوفلزائی (مهر محمد)، الشاهد پردل خان ماما (مهر پردل).

مهر ها بر سر قباله بعد از بسم الله:

۱. مهر مدور بزرگ: بطرف چپ. والله يقول الحق و هو يهدى السبيل  
قاضی شرح احمد غلام محمد ۱۲۵۹<sup>(۴۰)</sup>. و احکم بین الناس ان  
تحکموا بالعدل بقلم (ختمت على الطريق الشهاده ۱۲).
۲. قل الخیر... عبده عبدالکریم ۱۲۵۹ و من صبر فقد ظفر
۳. ورد زبان نعمت الله ۱۲۲۸ کلمه لاله الا الله است
۴. عبده خال محمد
۵. التمسک بقرآن العظیم ۱۲۵۹ فاصداع بما تؤمر - خادم شرع نبی  
محمد نعیم.

#### ۹/ مهر و القاب سید نورمحمدشاه:

یک فرمان مؤرخ ۱۲۹۱ هـ به مهر امیر شبر علی خان در قندهار موجود  
است، که نقل آن عیناً چنین است:

بر جبین فرمان مهر مربع ۳ سانتی ۳ میلی  $\times$  ۳ سانتی.

هو الغالب<sup>(۴۱)</sup>

ابوالفتح معین الدین امیر شیر علی خان بهادر ۱۲۸۹<sup>(۴۲)</sup>

<sup>(۴۰)</sup> قاضی غلام محمد هوتکی مشهور به قاضی غلام از قضات و علمای معروف قندهار است، که صاحب تالیفات در تصوف و اخلاق و شریعت باشد. در کتابخانه خطی کابل مجموعه تالیفات او در ۳۷۹ ورق موجود است. و کتاب ارشاد الحق او بزبان عربی در تصوف، شب پنجشنبه ۱۴ جمادی الثانی ۱۲۶۴ هـ در قندهار ختم شده.

<sup>(۴۱)</sup> بالای مهر مربع، بطور تاج شکلی آن متصل است که در بین آن هو الغالب بخط نستعلیق زیبا نوشته شده است.

<sup>(۴۲)</sup> نام و القاب شاهی با سنه نقر مهر ۱۲۸۹ قمری بخط زیبای نستعلیق نسبتاً جلی است که امیر شیر علی خان بالا و بهادر در بین و ابوالفتح معین الدین ۱۲۸۹ سطر پائین است.

فرمان اشرف اقدس اعلی شد آنکه: عالیجاه فتح محمد خان<sup>(۴۳)</sup> و حکام و عمال محال احمدشاهی بالطاف موفوره امیدار بوده بدانند، که در خصوص وظیفه سیادت پناه سید عبدالرحیم خان<sup>(۴۴)</sup> که در سنوات گذشته مبلغ سه تومان تبریزی نقد و مقدار سه خروار تبریزی گندم از بابت (؟) قریه جات مقرری داشت، حال از حضور فیض گنجور مبلغ سه تومان تبریزی نقد و مقدار چهل خروار تبریزی گندم مقرر گردیده، که همه ساله برای سیادت پناه موصوف برسانند، و دو ساله سابقه مشارالیه را هرگاه رسانیده باشند فهورالمراد، و هرگاه نرسانیده باشند مبلغ و مقدار مذکور را رسانیده، رسید از مشارالیه باز یافت نموده و ارسال حضور معدلت دستور نمایند.

و همین فرمان نامچه اعلی قدر را ثبت دفتر نموده و فرمان نامه را تسلیم خود او نمائید، که دست آویز همه سائله او باشد، زیاده در اینباب چه قلمی شود فقط فی تحریر یوم پنجشنبه سلخ شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۹۱.

بر پشت این فرمان چهار مهر ذیل موجود است:

اول: مهر مربع کلان دو نیم سانتی × دو نیم سانتی.

لوی ٲول مختار سید نورمحمدشاه<sup>(۴۵)</sup>

امستعین ۱۲۹۰ الراجی

---

<sup>(۴۳)</sup> این فتح محمد خان فرزند وزیر اکبر خان و برادرزاده امیر شیر علی خان است که نائب الحکومه قندهار و وقتی هم حاکم کلات بود.

<sup>(۴۴)</sup> این شخص غالباً از برادرزادگان صدراعظم سید نورمحمدشاه است.

<sup>(۴۵)</sup> لوی ٲول مختار لقب پښتو صدراعظم بود که بطور مخفف بجای لوی (لو) نوشته اند. و املاهی ٲول هم مانند اکنون نیست، بالای (ت) یک (ط) کوچک نوشته شده و سال نقر مهر ۱۲۹۰ قمریست و معنی لوی ٲول مختار (کل مختار بزرگ) باشد.

## صدراعظم دولت افغانستان

دوم: مهر مربع یک × یک ساتی: متوفی اممالک ۱۲۹۰<sup>(۴۶)</sup>.

سوم: مهر مستطیل یک × یک و نیم ساتی: لوکشل دبیر الملک  
۱۲۹۱<sup>(۴۷)</sup>.

چهارم: مهر بیضوی کوچک: محمدیاقوت (? ) ۱۲۵۹<sup>(۴۸)</sup>.

### ۱۰ / قباله:

درین وقت بتاریخ بیست یک شهر جمادی الاول سنه ۱۲۶۶ یکهزار دو صد شصت شش بود از هجرت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم که حاضر آمدند در دارالقضات احمدشاهی بحضور خادم شرع انور سید مقام ولد سید موسی و سید حنظل ولد سید شادی قوم شینغری مدعیان و سید سلیم ولد سید شیرشاه قوم براهیم شاه زی مدعی و سید آغا ولد زرغون خواجه زی مدعی، هر یکی اصل بودند از قبل خود و وکیل عام شرعی بودند از طرف غیره شرکاء قوم خود و سید رحمدل ولد سید اختوفخی زی مدعی که اصیل بود از قبل خود و وکیل عام شرعی بود از طرف سید بلند شینغری و سید مالک و سید مدت و سید زمان مرازی و کالتاً عامتاً مثبته بالینه و با خود آوردند، سید نورمحمدشاه ولد سید سلیمانشاه مرازی مدعی علیه

---

<sup>(۴۶)</sup> مستوفی الممالک غالباً حبیب الله خان وردگ بود، که در کابینه بجای وزیر مالیه کار میکرد.

<sup>(۴۷)</sup> لوکشل (سرمنشی) لقب پښتو مطابق دبیر الملک است و کښل در پښتو نوشتن و نگارش و انشاست، که دبیرالملک جزو کابینه بود.

<sup>(۴۸)</sup> این مهر روشن و خوانا نیست و بظن غالب محمد یاقوت بنظر می آید.



پس مدعیون مذکورین اصالتاً و وکالتاً برین مدعی علیه مذکور چنان دعوی نمودند که بیست کله زمین متصرف فیه خود واقع در محال پوشنگ من توابعات سنزل که محود است بدین حدود اربعه شرقاً میرسد بزمین کاکازی و قوم سیمزائی غرباً میرسد بزمین حاجی زی و زمین سیمزائی مذکور شمالاً میرسد بزمین حریم قنآه کهنه مشترک سنزل جنوباً میرسد بزمین فخی زی و آب لوره بشراکت یک دهنه قنآه جدید به سید سلیمان ولد بیگ محمدشاه دادیم که نامبرده دهنه قنآه در زمین زرخریده خود بکشد و آب از چاهای بیرون آورده در جوی جاری سازد. پس یازده سهم قنآه و ارض مذکوره حق و ملک سلیمان مییاشد و ده سهم قنآه و زمین از مایان مدعیان مییاشد، بعد از آن هر قدر اخراجات که بکار قنآه واقع میشد هر حقدار بقدر حصص خود فی مابین بود بانجام نرسانید، اب بیرون چاه ها نیآورد، جاری نساخت، کار قنآه از مشارالیه معطل ماند، و سید سلیمان عقد شراکت مذکور با مایان برای همین سید نورمحمد و برادران عیانی شان کرده، الحال زمین مایان نامزروع مانده، یا قنآه بقرار عقد شرعی بانجام برساند، و یا بقرار حسابی فسخ عقد شراکت با اینجانبان کند، که آبادی زمین خود نماییم. از مدعی علیه مذکور پرسیده شد در جواب گفت: که عقد شراکت قنآه که قبله گاه اینجانب برای مایان، بهمرآه مدعین مذکورین کرده. قنآه مذکور بقرار عقد تا حد موعود رسانیده و آب در جوی جاری ساختند، دعوی مدعیون غیرحق است، و عهد که سلیمان مذکور کرده بود وفایی نموده بانجام رسانیده. پس از چند یوم چو قنات باهم لنبیده آب چاهها بند شده قنات نامزروع ماند. حالاً ما و جمله حصه داران بقدر حصص به آبادی قنات اخراجات مینماییم.

از مدعین مذکورین پرسیده شد: که آیا جواب مدعی علیه حق است، و قنات بقرار عقد باتمام رسانید، و آب در جوی جاری ساخته؟ مدعیون از اتمام عقد و جاری شدن آب در جوی انکار مطلق نمود.

چونکه شاهدان مدعی علیه اولی و معتبر بود، پس شاهدان و دست آویز عهد سابق طلب نموده شد. دست آویز بمهر قاضی محمدامین اخندزاده و مفتیها و شهدا ظاهر نمود. و نیز حاضر آورد دو نفر شاهدان مقبول الشهاده هر کي سيد شاه داد ولد سيد نورمحمد بن سيد لشکری قوم گانگل زی و سيد حلیم ولد سيد خانک بن سيد ... "در اصل سفید مانده" قوم حاجی زی، و شهادت دادند هر یکی بر طبق مقال مدعی علیه کماهو طریقہ شرعاً. بعد از تزکیه و تحلیف آنها و عجز مدعیون مذکورون از دعوی رفع و جرح شرعی حکم این خادم الشریعه چنان شد: که مدعوین مذکورون ملزم و ملامت میباشند. و امر نموده شد که اراضی و قنات بقرار عقد سابق یازده سهم از مدعی علیه و ده حصه از مدعیون مذکورون میباشند. بعد از آن هر اخراجات که می شود، جمله شرکاء بقدر حصص ادایی نمایند. و کان ذالک بحضور مجمع المسلمین.

الشاهد سردار سيد محمدخان محمدزائی "مهر سعید احمد ۱۲۴۴".

الشاهد سردار محمدعلم خان ولد سردار رحمدل خان "مهر محمدعلم

۱۲۶۰".

الشاهد علی ذالک میرزا کلب علی خان "مهر کلبعلی ۱۲۶۱".

الشاهد ما فيه ملا فیض محمد لون تجار "مهر فیض محمد ۱۲۲۰".

الشاهد بما فيه میرزا لعل محمد "مهر لعل محمد ۱۲۲۰".

الشاهد ملا شیرمحمد ولد ملا توراندري "مهر شیرمحمد ۱۲۶۲".

شاهد عبدالله نورزئی "مهر عبدالله".

شاهد ملا فیض محمد قوم خروتی "مهر فیض محمد ۱۲۵۷".

الشاهد بما فيه سلطان محمد خان بارکزائی "مهر سلطان محمد ۱۲۵۷".

مواهیر بالای سند:

مهر کلان مدور بطرف چپ:

والله يقول الحق و هو يهدى السبيل

قاضی شرع احمد غلام محمد ۱۲۵۹

فاذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

مهر مربع دوم: دارد امید شفاعت زمحمد شاه مراد ۱۲۵۵

مهر مدور سوم:

فاذا حکمتم بین الناس

عبده نورمحمد ۱۲۵۵

ان تحکموا بالعدل

مهر مثنی چهارم: قل الخیر ...

عبده عبدالکریم

من صدق فقد ظفر

مهر بیضوی پنجم:

کلمه لا اله الا الله ورد زبان نعمت الله است ۱۲۴۸

مهر بیضوی کوچک بندگان عالی:

کهنل ۱۲۶۵؟

۱۱/ قبالة:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱/ مهر اول: شد بحکم خدای لم یزلی - محمد عظیم امین شرع نبی

۱۲۵۱

۲/ مهر دوم:

المتوکل علی الله الجواد

فحکم بین الناس بالعدل

خادم شرع نبی الهداد

۱۲۵۲

۳/ مهر سوم:

المتوکل علی الله الصمد

خادم شرع نبی صالح محمد

۱۲۵۱

۴/ مهر چهارم بالا:

خاک نعلین غوث الثقلین

خادم شرع محمد حسین

۱۲۴۲

۵/ مهر پنجم مدور:

دران روز که آن یوم نشور است

عز من قنع دل من طمع

محمد اکرم صدر صدور است

۱۲۵۲

۶/ مهر ششم مدور:

بود قاضی آن کس در احکام دین

فحکم بین الناس بالعدل

که باشد بشرع محمد امین

۱۲۲۴

ذکر حدود همگی و تمامی مواضع بست کله زمین سادات شنغری و خواخل زئی و ابراهیم زی و فخی زی واقع محال پشنگ که محدود است بدین حدود اربعه شرقاً زمین سادات کاکازی و طایفه ترین سیمزائی غرباً متصل است بزمین حاجی زی و سیمزایی مذکور. شمالاً متصل است بحریم قنات کهنه مشترک سنزل. جنوباً متصل است بزمین فخی زی و آب لوره.

در تاریخ هفتم شهر ربی الاول ۱۲۵۲ یک هزار دو صد پنجا دو از هجرت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم بود، که حاضر آمدند در محکمه علیه شرع انور، هر یکی سید مقام ولد سید موسی بن سید رسول قوم شنغری و سید ملا بلند ولد سید صحبت بن سید جلال شنغری که اصیلان بودند از طرف خود و وکیلان عام شرعی بودند از قبل سید حنظل ولد سید شادی بن محبت و سید کرو و سید فقیر و سید موسی و غیره شرکاء قوم خود. و دیگر سید احمد ولد سید حاجی عبدالله قوم ابراهیم شاه زی که اصیل بود از طرف خود و وکیل عام شرقی بود از قبل سید مردان و غلجی و سلیم و تمام شرکاء قوم خود. و دیگر سید زرغون ولد سید غریب الله قوم خواجل زی و سید

ادوشی ولد سید ... قوم خواجل زیبی که اصیلان بودند او طرف خود و وکیلان عام شرقی بودند از قبل سید شیری و غیره شرکاء قوم خود. و دیگر سید محمدزمان ولد بیگ محمد بن موسی خان مرازیبی که اصیل بود از طرف خود و وکیل عام شرعی بود از قبل ملا بلند ولد اعظم بن کرم شنغری و سید مالک و سید مدت مرازیبی و سید رحمدل فخی زیبی. و ثبوت وکالت هر شش نفر وکلاء مذکورین شد بشهادت سید زعفران ولد مردان قوم مرازیبی و سید پیرمحمد ولد روزی بن عطایی قوم مرازیبی. و اقرار معتبر صحیح شرعی لازمی جازمی نمودند اصالتاً و وکالتاً در وقت کمال عقل بدون الجبر والاکراه طوعاً و رغبتاً در شان سید سلیمان شاه ولد بیگ محمد بن موسی خان مرازیبی برینکه: بفروختم و بیع نمودم به بیع بات بتاه نافذ صحیح شرعی قطعی لازمی جازمی خالیاً عن مواضعه العقد و عاریاً عن مواعده الفسخ والوفا، منجمله بیست کله زمین محدوده مذکوره الصدر، حق و ملک اینجانبان یک قطعه زمین عرضاً بیست ذراع طولاً تخمیناً چار هزار ذراع میشود. شرقاً و غرباً متصل است بزمین مایان. و شمالاً متصل است بحریم قنات کهنه مشترک سادات و سیمزئی. جنوباً متصل است به ممر عام کاکازیبی در بدله هزار روپیه قندهاری رایج الوقت. که عبارت از پنجاه تومان مبلغ موصوفه میباشد، مشتری مذکور ثمن مذبور من حبه الی دینار آخر بمایان بایعان تسلیم نمود و مبیعه مذکوره بعد از قبول شرعی و اداء ثمن قبض نمود، در تصرف خود آورد، ایجاب و قبول طرفین برطبق شرع متین بانجام رسید.

مکرر اینکه نیز مقرون مذکورون اقرار شرعی نمود که تماماً زمین بست کله محدوده مذکوره الصدر بشراکت قنات بعقد شرعی مایان اصالتاً و وکالتاً

بسید سلیمان مذکور دادم که سید سلیمان در قطعه زر خریدۀ مذکوره خود آباد و چاهای قنات بکشد تا که آب از چاهای بیرون آورده در جوی جاری سازد. پس قنات و زمین با جمیع حقوقها و مرافقها مقررست بر بیست و یک سهم ده سهم زمین و ده سهم قنات از میان مقرون که ده سهم زمین و ده سهم قنات از سید سلیمان شاه مذکور میباشد و یک سهم باقی در کلانی و عمامه بندی نیز بسید سلیمان مذکور دادم. پس از آن هر اخراجات قنات که واقع میشود میان بایعون و مشتری مذکور هر یک بقدر حصص خود ادا نمایند و عقد شرعی مذکور طرفین برای حقیۀ خود بالمشافه بایکدیگر قبول کردند. و جمعی حقوق و مراحت زمین و قنات باهمدیگر قرارداد و منعقد شرعی نمودند. و از هر دعوی کذب و بطلان و زمانه سازی فسخ و نسخ و شر و فساد بایعون بمشتری مذکور و مشتری بایهان مذبورین ابری و تبری عام و تام نمود و طرفین ابری یکدیگر را قبول نمودند. و کان ذالک بمحضر المسلمین.

و در همین محکمه علیه شرع انور، سید سلیمان شاه مذکور در حین کمال عقل و صحت بدن طوعاً و رغبتاً اقرار معتبر صحیح شرعی نمود، که بیع زمین مذکوره و شراکت قنات مذکوره برای ولدون خود سید نورمحمدشاه و سید گل محمدشاه و سید احمدشاه و سید امان الله کردم. و پنجا تومان ثمن مذکوره نیز از وجه نامبردگان دادم. و اخراجات قنات او وجه حق مذبورون برای شان میکنم. در ملکیت زمین و شراکت قنات من هیچ حقی ندارم، خاص حق و ملک ولدون مذکورون است من حبه الی دینا آخر ثمن مبیعۀ مذکورون که داده شد یا آنچه که اخراجات بشود از وجه حق سید نورمحمدشاه و سه نفر برادران اعیانی مذکورون میباشد. خدا نخواستہ اگر در

ثانی در زمین هیچ حق من نیست دعوی من باطل و نامسموع است. از هر دعوی ابری عام و تبری تام میباشم و کان ذالک اقرارات البایعون والمشتري فی مجمع ثقات المسلمین. مهر کلکی مربع: ... محمد اکرم، مواهیر ۱۲۵۵.  
شاهدان: میردادشاه ۱۲۴۶ - سید آدم - علی مردان بردرانی - عبده نوالله  
۱۲۳۰ ملا عبدالقادر تجار (عبدالقادر) پردل خان ماما الکوزایی (پردل  
(۱۲۳۶).

ملا محمد سعید ازبک تجار (محمد سرم نامم سعید است ۱۲۲۳) ملا  
گل محمد ازبک تجار (گل محمد ۱۲۴۵) عالیجاه ولی محمد خان سدوزایی  
(عبده ولی محمد).

## ۱۲/ قباله:

یک قطعه قباله زمین واقع زنخان قندهار خریداری سیاست پناه سید  
نورمحمد شاه بن سید سلمان شاه بن سید بیگ محمد شاه ۱۲۰ جویه در بدل  
پنجاه تومان رویه قندهاری هر واحد سه عباسی جید تمام الوزن یک مثقال و  
چهار و نیم نخود زر جانی تاریخی ۲۰ ذیقعدة الحرام ۱۲۷۹ بالای آن سه مهر  
مدور بزرگ:

۱/ مهر بالا: یافت زحق رونق عز و قبول - داروغه عدل محمد رسول  
۱۲۷۲. در بین این دو مصراع: افوض امری الی الله.

۲/ مهر پایین دست راست:

حکم شد از خدای حی مجید

افوض امری الی الله



کاتب محکمه شرع محمد سعید

۱۲۷۴

۳/ مهر پابین بدست چپ:

شد ز الطاف و عنایات امیر هر میر

فاحکم بین الناس بالحق

میر سعدالدین سعید قاضی شرع منیر

۱۲۷۸

در آخر قباله مهر کلکی سعدالدین ۱۲۷۴. بر پشت قباله: ثبت دارالقضا

شد مهر.

دارد امید شفاعت ز محمد سعید ۱۲۷۸.

بر پشت قباله: قباله یکصد و بیست جویه سید دادمحمد و سید محمد

جان واقع قریه زنخان خرید جناب صدراعظم صاحب.

۱۳/ قباله:

عیناً بهمین تاریخ سند گذشته قباله ۲۰ جویه دیگر در همان زنخان

قندهار بقیمت شانزده تومان که مضمون هر دو قباله با مواهیر و امضاهای آن

یکسان است.

هنگام نوشتن این هر دو قباله در ۱۲۷۹هـ داروغه عدل (قوماندان امنیه)

قندهار محمدرسول نامداشت، و میتوان گفت که سعدالدین قاضی محکمه

همین قاضی القضاات و نائب الحکومه هرات در عصر امیر عبدالرحمن خان

باشد، که از خاندان خان علوم و نواسه قاضی محمدسعید بود، و ازینرو در

مهرش سعدالدین سعید دیده می شود. اما کاتب محکمه محمدسعید شخص دیگر است.

#### ۱۴/ یک فرمان امیر شیر علی خان:

این فرمان بر یک ورق طویل کاغذ خوفندی بخط نستعلیق شکسته آمیز متوسط نوشته شده و بالای آن مهری مانند فرامین دیگر امیر شیر علی خان موجود نیست. ولی در آخر مهر مربع کوچک دارد، که بالای آن بشکل تاجی است و در بین آن "واحد" دیده می شود.

در بین مربع پایین که زوایای آن تراشیده شده و مثنی را تشکیل داده است در قسمت بالا سنه ۱۲۸۹ هـ و زیر آن امیر شیر علی دوبار بخط ثلث طغرا آمیز نوشته اند. بر پشت فرمان مهر کوچک بیضوی "محمدنبی ۱۲۹۰" بخط نستعلیق و هم مهر مربع زاویه تراشیده متوسط بخط نستعلیق دیده می شود که بران "لو کشل دبیرالملک ۱۲۹۱" نوشته است.

و این هر دو مهر کلکی و رسمی همان دبیرالملک (لوکشل) است که سرمنشی دربار بود. نام شخصی که فرمان بنامش نوشته شده معلوم نیست، ولی از القاب و موضوع فرمان بر می آید که سردار شیر علی خان بن سردار مهردل خان قندهاری باشد، که بعد از فتح خان بن وزیر اکبر خان حکمران و نائب الحکومه قندهار بود.

مضمون فرمان چنین است:

"صاحب معظم مکرم محترم والاشارنا!

چون در همه اوقات جناب شان از جهت داد و بیداد مردم رعیت

قندهار که از دست جور و تعدی عالیجاه فتح خان در آزار بوده و میباشند، شکوه نگار شده اند. بناء علی هذا چون سیادت پناه نجابت دستگاه سید محمدشاه ولد مرحوم صدراعظم واقف کار مالیات و معاملات کلیه و جزئیه قندهار و برخورد و برد دخل و عمل حکومت عالیجاه فتح خان بوجه اکمل مستحضر و خبردار بوده و می باشد، بلکه به تمامی رعایا و برایای مردم قندهار مخصوص خدمت گذاری سرکار اشرف امجد برابره رویه و رفتار سروکار داشته و دارد. درینولا از حضور الطاف دستور همایون والا، سیادت پناه مذکور را حاکم ملکیه قندهار و محکوم حکم آنصاحب رفعت مدار مقرر و مامور فرمودیم، که در آنجا میرسد. البته در انتظام و انجام امور ماموره اش کما ینبغی پرداخته، تا بدستیاری توجه آنصاحب محترمی در خدمت گذاری و اخلاص شعاری حضرت شهریاری بطریقۀ شایسته قیام و اقدام نماید، و حسن خدمت خود را بوضع لازمه بظهور برساند فقط.

درینولا بسمع اشرف والا رسید، که احمدجان خان کوتوال آدمان خود را در قریه جات مقرر کرده، باخذ وجر پنج رویه مردم رعیت را متهم ساخته اذیت میرساند. آنصاحب مکرم احمدجان خان را طلبیده اولاً آدمان او را از قریه جات یک قلم موقوف فرمایند و ثانیاً قدغن فرمایند که بدون درون شهر بيموجب باحدی تعرض نشود. اگر احیاناً از کسی خطایی واقع شد، بجناب شما اطلاع بدهد، خود شما شخص مجرم را بحضور خواسته و به تحقیق گناهش پرداخته. اگر لایق قصاص باشد قصاص کنید. و هر گاه مورد بازخواست شد سزا بدهید. و اگر چنانچه سزاوار جرم بود وجه جریمه بگیری فقط.

هر گاه پنج نفر خاصه دار بجهت تحصیل و جمع آوری ضبطی ها و پنج نفر سوار برای تحصیل مالیات دیوانی محالات بکار سیادت پناه مذکور شود مقرر فرمایند تا بکار خود معطل نشود، و سرگرم پرداخت امورات خود بخوبی و درستی باشد فقط.

باقی خلاصه جمع و خرج مجمل قندهار را ساخته ارسال شده، که سیادت پناه مذکور از نظر آنصاحب میگذرانند. در خصوص طلب و تنخواه مردم سوار و وظیفه خوار و غیره کلا و جزاء علم خود را بخوبی آورده از قرار افراد جمع و خرج مرسوله معمول میدارند. و از مردم وظیفه خوار لایق و نالایق آن را دیده و سنجیده بدهند، که مردم بعبث وظیفه نبرند.

اگر چه تا بحال بمردم سپاه و وظیفه خوار، طلب و تنخواه شان از عالیجاه فتح خان به تمام نرسیده، اکنون از روی خلاصه جمع و خرج قندهار که ارسال شده، بعد از آنکه مدلل خاطر جناب شما گردید طلب و تنخواه هر یک از مردم سوار و وظیفه خوار بتمامی خواهد رسید و انشاء الله تعالی در هیچ امری از امور آنجا فرو گذاشت نخواهد شد، فقط.

تحریر یوم سه شنبه ۲۱ شهر جمادی الثانی نسه ۱۲۹۴.

صاحباً! دیروز یوم دوشنبه ۲۰ بجهت استحضار صاحبی، شرح ملاطفه هذا بدآگ هم ارسال شده است، اطلاعاً قلمی گردید. "مهر امیر شیرعلی".

### توضیحات:

در دو شماره گذشته اسناد خانوادگی مرحوم سید نورمحمد شاه صدراعظم را نشر کردیم.

در قسمت آخرین این مقاله توضیحات لازمه را درباره آن اسناد می

نویسیم:

خانواده صدر اعظم مرحوم که در تاریخ افغانستان بحیث یک سیاست مدار صادق و مرد اداری جای دارد، اصلاً از سادات شین غری موضع سنخله تپه علی زئی تحصیل پشین ضلع کوئته اند که در تشکیلات اداری عصر سدوزایی و محمدئی تا سلطنت دوم امیر شیرعلی خان مربوط ولایت قندهار بود، چنانچه قباله های شرعی املاک ایشان در محکمه شرعی شهر احمدشاهی قندهار ترتیب یافته و ما در شماره های گذشته عکس ها و خوانش های آنرا نشر کردیم.

ازین خاندان سید بگی در اواخر عصر سدوزائی زندگی داشت و شما می بینید که نام این شخص به کلمه بگ کتیبه های بغلان و جغتو و روزگان و وزیرستان عصر کوشانیان منسوبست، و بگی بمعنی خدایی و شاهی است که نام صدر اعظم احمدشاه بابا سردار شاه ولی خان هم اصلاً بگی خان بود.

سلسله نسب این سد بگی چنین است، که بناغلی سید عبداللطیف قندهاری از اخلاف صدر اعظم سید نورمحمدشاه بما اطلاع داده اند:

سید بگی ولد سید موسی ولد سید مدو ولد سید موسی ولد سید هوری  
ولد سید ملی ولد سید میران ولد سید رسول ولد سید حامد ساکن قریه شین  
غری وادی پشین.

از روی این سلسله نسب باید سید حامد در حدود ۸۰۰هـ زندگانی داشته باشد، که بموجب ضبط قباله ها از قبیله سادات مرازنئی بود.

از روی نوشته هتورام در تاریخ بلوچستان (طبع لاهور: ۱۹۰۷م) صفحه

۶۴۲ همین سادات پشین به سه دسته تقسیم بودند: مروزی - بنادی زئی - حیدرزئی. که قبیله فرعی مرازئی ساکن شینغری از دسته بنادی زئی باشد. سید بگی که در قباله ها سید بیگ محمد شاه نوشته شده دو پسر بنام سید سلیمان و سید زمان داشت.

از اولاد سید سلیمان پنج برادر ساکن قندهار بودند: سید نورمحمد شاه صدراعظم، سید گل محمدشاه، سید احمدشاه، سید امان الله، که برادران اعیانی بوده اند و یکنفر سید بیگ از مادر دیگر بود. اما پسران سید سلیمان ساکن پشین هم پنج نفر اند:

سید یوسف، سید کریمداد، سید صاحبداد، سید رحمت الله، سید یارو. از جمله این دو نفر برادران و پسران سید سلیمان، چنانچه معلوم است سید نورمحمد شاه مرد اداره و سیاست است که بموجب فرامین مشوره مرتبه ملکی تمام سادات پشین و قندهار را داشت و بعد از آن به صدارت عظمی (لوی پول مختار) دربار امیر شیرعلی خان رسید و او پسر بی نام سید محمدشاه داشت، که خلف او سید عبدالرسول بود و اینک بناغلی سید عبداللطیف پسر او در قندهار زندگی دارد.

برادر دیگر سید نورمحمد شاه که سد زمان نامداشت دارای چهار پسر بود: سید پایند، سید تاج محمد، سید امیر محمد، سید بازمحمد.

واقعه وفات سید نورمحمدشاه در انجام کنفرانس پشاور بتاريخ ۲۷ مارچ ۱۸۷۷م (۷ حمل ۱۲۵۷ش) از حوادث قابل تامل تاریخ است، که این صدراعظم سیاست مدار در مذاکرات خود به نفع افغانستان مقاومت شگفت انگیزی نمود، و از مقاصد مهم او اعاده مجدد وادی پشین و کویته بافغانستان

بود، ولی متأسفانه بصورت فجایی اسرار آلودی از جهان رفت. جنازه او را بامر امیر شیر علی خان بکابل انتقال دادند و با تشریفات مجلل زیر بالا حصار پهلوی دروازه آن در آغاز شرقی مقبره معروف شهدای صالحین مدفون شد. ولی متأسفانه مرقد این صدراعظم وطن خواه بعد از سقوط سلطنت امیر شرعلی خان در جنگ دوم ناپدید کرده شد و اکنون بصورت واضح معلوم نیست.

از یکی از ارباب خبرت و بصیرت شنیدم، که یکی از سرداران کهن سال محمدزائی آنرا دیده بود، و باو سراغ آنرا داده است، آیا برای قدردانی از خدمات بزرگ این سیاست مدار وطن خواه شایان نیست که مراجع فرهنگی و اداری اکنون آنرا دریابند، و لا اقل یک لوحه سنگی بران نصب کنند؟ تا خدمات این شهید وطن در اذهان نسل جدید باقی ماند. ما از استاد محترم بریننا تشکر میکنیم، که تصویر او را از روی اسناد قدیم بخامه استادانه خود رسم فرمود، و بر سر ورق شماره گذشته آریانا نشر گردید.

در سند نمره (۱۰) در جمله شاهدان قباله سردار سیدمحمد خان محمدزائی (سعید احمد) غالباً پسر سردار منور دلخان بن سردار مهردل خان است، که در شجره مرتبه مرحومین سردار عبدالحمید خان کهک قندهار و دانشمند سرور گویا اعتمادی ثبت است، و جناب بناغلی غلام صفدر اعتمادی برادر آن مرحوم بمن برای استفاده داده اند.

در همین سند و مکتوب (۵) میرزا کلب علی خان همان شاعر و منشی مشهور به (شرر) است که این نکته را بناغلی محمدصالح پرونتا یادآوری فرموده اند.

ملا فیض محمد لون تجار از اجداد خاندان تاجران لون قندهار اند، که اخلاف ایشان در کوچۀ توخیان نزدیک مسجد سید محسن در شاه بازار قندهار تاکنون ساکن اند.

اما شاهد اخیر قباله سلطان محمد خان بارک زائی همان شخصیت مؤرخ و نویسنده و شاعر و فاضل قندهار است، که بعد از سقوط سلطنت امیر شیر علی خان با سردار محمدایوب خان غازی از وطن برآمده و کتاب تاریخ سلطانی را نوشت و در هند نشر کرد. ولی افسوس که به مداخله حکومت هند انگلیسی آنوقت، جلد دوم کتاب طبع نشد.

درین قباله مهر قاضی بزرگ و مشهور و متقی قندهار (غلام محمد) هم موجود است، که وی قاضی و مؤلف و صوفی و زاهد معروفی بود از قوم هوتک، که از اخلاف او قاضی عبدالغفار مشهور به قاضی کوچی تا حدود ۱۳۱۰ش در قندهار میزیست، و بر دیوان حافظ شرحی نوشته است.

مهر بندگان عالی (کهندل) درین سند از حکمران قندهار سردار کهندل خان بن سردار پاینده خان است که از برادران دوست محمد خان بود، و یکی از پنج برادر سرداران قندهار است.

### **خواهش انجمن تاریخ:**

تا اینجا اسنادی را مورد بحث و مطالعه قرار دادیم، که از خلف سید نورمحمدشاه صدراعظم از قندهار بدست آمده بود.

اینگونه اسناد از نظر تاریخ و اطلاع ما بر احوال اسلاف ارزش خاصی دارند، و جای افسوس است که در اثر دو جنگ اخیر انگلیس و افغان و عدم



اعتنای رجال مابعد، اسناد حکومتی و دفتری ما کاملاً از بین رفته است. اما برخی ازین اسناد هنوز هم در خانواده های کهن و خانه های مردم باقی است، و اگر آنها بدسترس انجمن تاریخ بگذارند، به عکس برداری و نشر آن با امتنان و تشکر خواهیم پرداخت.

ازین جمله قباله ها، اسناد مالکیت فرامین و روزنامه‌چه ها و کاغذهای دفتری و مالیاتی و مکاتبه های رسمی و شخصی و نکاح نامه ها و یادداشتهای اشخاص و حتی ثبت نامه های حساب و غیره تماماً از نظر تاریخ ارزشی بسزا دارد، و هر یکی بجای خود سندی برای اشخاص محقق و مؤرخان شده میتواند، و اگر کسی از هموطنان گرامی چنین اسناد را به انجمن تاریخ بیاورد، با حفظ امانت و اعاده اصل آن به مالکان نشر خواهد شد.